

کارگران جهان به پوپولیسم روی آورده‌اند

شعارهایی چون بازگرداندن مشاغل از دست رفته و مقابله با جهانی سازی برای کارگران یقه‌آبی نشانه‌ای از امید به زندگی بهتر و امنیت شغلی بود

حمیدرضا علی‌نیا
روزنامه نگار



▲ قشر کارگر با چالش‌های شغلی زیادی روبروست و همین دست‌آویز پوپولیست‌ها برای کسب رأی است

برای جلب آرای فقرا بود، حتی اگر بسیاری از فقرا همچنان منتقد باقی ماندند. به‌طور کلی، این روایت‌ها الگویی را نشان می‌دهند: رکود اقتصادی، بیکاری، دستمزد پایین و بدهی، مردم را به سوی راه‌حل‌های رادیکال سوق می‌دهد. بسیاری از شهروندان، احزاب سنتی و نخبگان جهانی را مقصر بدبختی‌های خود می‌دانند. همان‌طور که یک تحلیل‌بیسان می‌کند، پوپولیست‌ها «به شکلی بی‌امان بر ایده‌ی نخبگان خودخدمت‌گر متمرکز می‌شوند که وضع موجود را تنها به نفع خودشان حفظ می‌کنند» و وعده می‌دهند که «با فساد برخورد کنند» و با نظامی دستکاری‌شده بجنگند. این خطابه‌ی ضدنخبگانی که با نارضایتی عمومی اقتصادی تطبیق یافته به پوپولیست‌های راست‌گرا کمک کرده در جاهایی نفوذ یابند که مردم احساس می‌کنند سیاست‌های اقتصادی درنظر گرفته نمی‌شوند.

واکنش فرهنگی و سیاست هویت

فشار اقتصادی اغلب با مسائل فرهنگی و هویتی در هم می‌آمیزد. در بسیاری از کشورها، نگرانی‌ها درباره مهاجرت، هویت ملی و تغییرات اجتماعی رأی‌دهی راست‌گرایانه را دامن زده است. شکاف بزرگی میان مناطق عمدتاً شهری و لیبرال و جوامع روستایی یا شهرهای کوچک وجود آمده است. یک مفسر یادآور می‌شود که در ایالات متحده و بریتانیا، خیزش پوپولیسم تا حدی بازتاب «شورش‌ی علیه لیبرالیسم شهری و چندفرهنگی» است که توسط رأی‌دهندگان بیرون از شهرهای بزرگ هدایت می‌شود. برای مثال، در سال ۲۰۱۶ حدود دوسوم آمریکایی‌های روستایی از ترامپ حمایت کردند، و این الگو در انتخابات ۲۰۲۰ هم تشدید شد. به همین ترتیب در همه‌پرسی برگزیت ۲۰۱۶ حدود ۵۵ درصد از رأی‌دهندگان مناطق روستایی انگلستان به خروج رأی دادند، در حالی که مراکز شهری مانند لندن و منچستر به مانند تمایل داشتند. تحلیلگران معتقدند این الگوها نشان می‌دهند بسیاری از کسانی که احزاب راست‌گرا را پذیرفتند، بیشتر برای دفاع از نوعی هویت سنتی چنین کردند که در معرض خطر جهان‌گرایی قرار دارد. رهبران راست‌گرا مانند ترامپ با شعار «عظمت را دوباره به آمریکا برمی‌گردانیم» و سالوینی یا لوپن با شعارهایی مانند «ایتالیایی‌ها مقدم‌اند» و «فرانسه برای فرانسوی‌ها»، آشکارا از این تمایلات بهره گرفتند.

این بُعد فرهنگی در روایت‌های فردی نیز دیده می‌شود. همان دامدار فرانسوی، ژان-مارک، پس از گلایه از وضعیت مالی‌اش گفته: «اگر فرانسوی‌ها را با مهاجران جایگزین کنیم، کل هویت این کشور تغییر خواهد کرد». در ایتالیا، حزب «برادران ایتالیا» و «لیگا» با شعارهایی مانند «ایتالیایی‌ها مقدم‌اند» و برخورد سخت با مهاجرت قدرت گرفتند. بسیاری از ایتالیایی‌های عادی در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ اعتراف کردند که از ورود تازه‌واردانی از آفریقا و خاورمیانه هراس داشتند؛ چرا که تصور می‌کردند فرصت‌ها و انسجام اجتماعی را تضعیف می‌کنند. در شرق آلمان هم روستاییانی که هر چند ارتباط کمی با مهاجران داشتند، اما به‌سوی حزب AfD گرایش یافتند و مخالف آلمان جهانی‌شده‌ای بودند که پناهجویان را می‌پذیرفت.

علل پیچیده، پیامدهای نامشخص

چرخش سیاست به سوی راست‌گرایی محصول یک عامل واحد نیست، بلکه حاصل انباشت نارضایتی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. کسانی که از ناامنی اقتصادی رنج می‌برند، به وعده‌های هویتی دل می‌بندند؛ کسانی که از تغییرات اجتماعی هراس دارند، نخبگان را مسئول می‌دانند؛ و بی‌اعتمادان به نهادها هر رهبر تازه‌ای را که خود را صادق معرفی کند، می‌پذیرند. این «بحران اعتماد» بستری برای رهبران پوپولیست فراهم کرده تا خود را به‌عنوان صدای واقعی مردم معرفی کنند. رأی‌دهندگان حامی پوپولیست‌ها یک‌دست نیستند: کارگران صنعتی، کشاورزان، مغازه‌داران، بیکاران جوان و خانواده‌های حاشیه‌نشین دغدغه‌های متفاوتی دارند؛ از سیاست‌های تجاری و کشاورزی گرفته تا خدمات درمانی و امنیت اجتماعی. نا‌کامی احزاب جریان اصلی در پاسخ‌گویی به این نیازها، آنان را به سوی گزینه‌های تازه سوق می‌دهد. نمونه‌های فردی در اروپا و آمریکا نشان می‌دهد هر گروه به دلیل خاصی به راست‌گرایان گرایش پیدا کرده است. اما همگی در نهایت زیر یک پرچم ائتلاف می‌کنند. به‌طور کلی، خیزش راست افراطی بازتابی از برهم‌کنش پیچیده اقتصاد، جامعه و روان جمعی است؛ ترکیبی از خشم، اضطراب و جست‌وجوی معنادر سیاست.

که او را به سوی راست افراطی کشانده است. سخنان او درباره‌ی «فلاکت» در مزرعه و از دست رفتن هویت ملی نشان می‌دهد چرا بسیاری از کارگران روستایی در اروپا به سوی راست‌گرایی یافته‌اند. در ایتالیا نیز دهه‌ها رشد اندک و سیاست‌های ریاضتی کینه و نارضایتی آفریده‌اند. در سال ۲۰۲۲ «رافائلا مورونی» یک کارمند ۵۴ساله در رم، دلسردی شهر را چنین خلاصه کرد: «فکر می‌کنم سیاست مرده است، کل انتخابات یک سیرک است، یک نمایش، سیاستمداران بیش از آنکه به خیر عمومی اهمیت بدهند به سطح محبوبیت خودشان فکر می‌کنند. من دیگر رأی نخواهم داد». گرچه سخن او آشکارا راست‌گرایانه نبود، اما انفجار کلامی‌اش بی‌اعتدای عمیق و بدبینی‌ای را بازتاب می‌داد که به حزب «برادران ایتالیا» (یک حزب پسافاشیستی) کمک کرد به قدرت برسد. شهروندانی نوید همچون رافائلا احساس می‌کنند که از سوی احزاب تثبیت‌شده رها شده‌اند و این آن‌ها را در برابر فراخوان‌های پوپولیستی آسیب‌پذیر می‌کند. در این مورد، او به‌جای تأیید هر حزبی، کناره‌گیری را برگزید. بی‌ثباتی اقتصادی همچنین آمریکای لاتین را متأثر کرده است. در شمال شرقی برزیل، فقر مزمن در کنار نابرابری عظیم هم‌زیستی دارد. یک پدر جوان به نام «ریک فریرا داسیلوا» (۲۷ساله) در خانه‌ای فرسوده بدون آب لوله‌کشی زندگی می‌کند. برای او و میلیون‌ها برزیلی، یک کمک‌هزینه ماهانه کوچک از دولت (که توسط بولسونارو راسگرا دو برابر شد) حکم طناب نجات را داشت. با این حال در مصاحبه‌ای با واشنگتن‌پست در ۲۰۲۲ این پدر با تلخی اعتراف کرد: «نمی‌توانم بولسونارو را تحمل کنم. هرگز به او رأی نخواهم داد». سخنان او نشان می‌دهد حتی زمانی که رهبران راست‌گرا برنامه‌های اجتماعی بسیار محدودی اجرا می‌کنند، رأی‌دهندگان فقیر ممکن است قانع نشوند. بسیاری از برزیلی‌ها دریافتند که اقتصاد در دوران بولسونارو دشوار و تورم بالا بود و این جذابیت او را تضعیف کرد. با این حال، همین که فریرا به کمک‌های نقدی دولت اشاره کرد، نشان می‌دهد که اقدامات اقتصادی بخشی از استراتژی راست‌گرایان

و استانداردهای پایین زندگی قیام کردند. یک کارگر فولاد ۶۶ساله از اوهایو در شب انتخابات به یاد می‌آورد: «تمام رسانه‌ها و تمام نظرسنجی‌ها... نمی‌فهمیدند که آدم‌های کوچکی مثل ما در سراسر کشور بی‌سروصدا از دونالد ترامپ حمایت می‌کردیم... و امروز صدایمان را به گوش‌شان رساندیم». بسیاری از آمریکایی‌ها از نظام اقامتی که آنها را در وضعیت ناامیدی و فقر قرار داده بود احساس تحقیر می‌کردند. پیام ترامپ مبنی بر حمله به چین، وعده‌ی بازگرداندن کارخانه‌ها و مخالفت با سیاست‌های نخبگان کارگران صنعتی را همدل کرد. به همین ترتیب، یک معلم بازنشسته در اوهایو پیروزی ترامپ را جشن گرفته بود کسی که می‌گفت: «اگر [کلینتون] پیروز می‌شد، به معنای سوسیالیسم در این کشور بود... پایان رؤیای آمریکایی». این گفته‌ها نشان می‌دهد ناامنی اقتصادی در انتخاب‌های سیاسی تشیده شده بود. بسیاری از رأی‌دهندگان یقه‌آبی و کارمندان دون پایه پوپولیسم راست‌گرا را راهی برای توجیه نا‌کامی‌های اقتصادی و دفاع از شیوه‌ی زندگی طبقه متوسطی می‌دیدند که احساس می‌کردند در معرض تهدید قرار دارد.

اروپا نیز شاهد همین پدیده بود. در فرانسه، کشاورزان خشمگینی که زیر بار افت قیمت‌ها و رقابت اتحادیه اروپا دست‌وپا می‌زدند به سوی جبهه ملی مارین لوپن هجوم آوردند. «ژان-مارک» (۵۰ساله)، یک دامدار کوچک در بورگوین، نمونه‌ی بارز این احساس در سال ۲۰۱۷ بود. او به خبرنگار گاردین گفت: «نوعی از زندگی فرانسوی در معرض تهدید است. من هفته‌ای ۷۰ ساعت کار می‌کنم و نمی‌توانم از حیواناتم سودی به دست بیاورم. این یک فلاکت است.» او نگران رقابت خارجی و تغییرات در مزایای اجتماعی است: «اگر فرانسوی‌ها را با مهاجران جایگزین کنیم، کل هویت این کشور تغییر خواهد کرد. ما باید از فرانسوی‌ها محافظت کنیم.» این کشاورز فرانسوی پیش‌تر به احزاب راست‌گرای جریان اصلی (نیکولا سارکوزی) رأی داده بود، اما تا سال ۲۰۱۷ «با افتخار به لوپن رأی می‌داد.» داستان او ترکیبی است از نوامیدی اقتصادی شامل هفت روز کار در هفته، بدهی مزمن و ترس فرهنگی

در سال‌های اخیر بسیاری از کشورها در اروپا، قاره‌ی آمریکا و فراتر از آن شاهد گرایشی چشمگیر به سوی احزاب راست‌گرای پوپولیست بوده‌اند. تحلیلگران اروپایی یادآور می‌شوند که «در سال‌های اخیر قاره شاهد پیشروی پوپولیسم در بسیاری از کشورها از جمله مجارستان، لهستان، سوئد، فرانسه، اسپانیا، آلمان و ایتالیا بوده است.» الگوهای مشابهی در بیرون از اروپا نیز مشاهده شده است. رهبرانی همچون دونالد ترامپ در ایالات متحده، بولسونارو در برزیل و ناردنرا مودی در هند خشم عمومی نسبت به تغییرات اقتصادی در فرهنگ‌ی را به خدمت گرفته‌اند. کارشناسان این روند را ناشی از ترکیبی پیچیده از عوامل می‌دانند: رشد نابرابری اقتصادی، رکود دستمزدها، واکنش فرهنگی علیه مهاجرت و بی‌اعتمادی عمیق به نخبگان سیاسی. علت‌های مختلف انباشته می‌شوند و یک‌دیگر را تقویت می‌کنند و زمینه حاصلخیزی برای خطابه‌های راست افراطی می‌آفرینند. سه محرک اصلی، این گرایش راست‌گرایانه را شکل می‌دهند. نارضایتی‌های اقتصادی که خود را در رکود شغلی، گسترش نابرابری و فرایند صنعتی‌زدایی نشان می‌دهند. دوم، نگرانی‌های فرهنگی و هویتی؛ از ترس نسبت به مهاجران گرفته تا احساس از دست رفتن ارزش‌های سنتی و سوم، بی‌اعتمادی فزاینده به دولت‌ها، رسانه‌ها و برداشت عمومی از سیستمی که زیر سلطه نخبگان اقتصادی و سیاسی دستکاری شده است. هرچند این عوامل تقریباً در همه کشورها دیده می‌شوند، اما ترکیب و شدت بروز آن‌ها در هر جامعه متفاوت است.

نارضایتی اقتصادی و رأی‌دهندگان

بسیاری از ناظران ظهور پوپولیسم را به نارضایتی اقتصادی نسبت می‌دهند. کارگران در صنایع روبه زوال و مناطق روستایی فقیر احساس می‌کنند که از سوی منافع جهانی سازی و اقتصادهای پسا صنعتی جا مانده‌اند. به‌عنوان نمونه در ایالات متحده، شهرهای در منطقه صنعتی معروف به «کمربند زنگ‌زده» که پیش‌تر پایگاه دموکرات‌ها بودند، در سال ۲۰۱۶ به‌سوی ترامپ گرایش یافتند؛ زیرا کارگران علیه از دست رفتن مشاغل

محرک اصلی خیزش راست‌گرایی بی‌فرسایش اعتماد به دولت‌ها، رسانه‌ها و نهادهای رسمی است. در بسیاری کشورها، مردم احساس می‌کنند نظام سیاسی علیه آنان دستکاری شده است. در بریتانیا و آمریکا، نارضایتی از خود دموکراسی روبه افزایش است و بسیاری دیگر به صداقت یا شایستگی رهبران باور ندارند. همان‌طور که «گاردین» اشاره کرده، چه بحث بر سر نابرابری باشد و چه ترس‌های فرهنگی، ریشه اصلی بحران اعتماد است. پوپولیست‌ها این احساس خیانت را به فرصتی بدل می‌کنند و خود را افشاگر فساد معرفی می‌نمایند.

“

از اوهایو تا

بورگوین و از رم

تا سائوپائولو،

روایت کارگران

و کشاورزان

نشان می‌دهد

پوپولیسم

راست نه

فقط محصول

اقتصاد و

فرهنگ،

بلکه حاصل

بحرانی عمیق

در اعتماد

عمومی به

سیاست و

نخبگان است؛

بحرانی که

مرزهای ملی

را درنوردیده

است

چالش‌های اشتغال

معلولان در اروپا

به گزارش یوروستات، حدود یک‌چهارم افراد دارای معلولیت در اتحادیه اروپا برای تأمین هزینه‌های زندگی با مشکل روبه‌رو هستند. این آمار نشان می‌دهد افراد معلول نسبت به دیگر شهروندان بیشتر در معرض خطر فقر و محرومیت اقتصادی قرار دارند. در حالی که در کشورهایی مانند لوکزامبورگ، آلمان و هلند سهم کمی از افراد معلول با مشکلات مالی شدید مواجه‌اند، در یونان و بلغارستان بیش از نیمی از آنان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که قادر به تأمین مخارج ضروری نیستند.

یافته‌ها نشان می‌دهد داشتن شغل لزوماً افراد را از فقر خارج نمی‌کند، اما در اغلب موارد خطر آن را کاهش می‌دهد. با این حال، دسترسی به شغل، آموزش و خدمات عمومی برای افراد دارای معلولیت همچنان دشوار است. تنها نیمی از افراد معلول در اتحادیه اروپا شاغل هستند، در حالی که سه‌چهارم افراد بدون معلولیت وارد بازار کار شده‌اند. شکاف اشتغال میان این دو گروه در سال ۲۰۲۴ به ۲۴ واحد درصد رسید. مطالعات نشان می‌دهد بخشی از این فاصله به سطح تحصیلات مربوط است. برای نمونه، در گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال، حدود ۱۹ درصد اختلاف اشتغال میان افراد معلول و غیرمعلول به تفاوت آموزشی بازمی‌گردد. در کنار این عوامل، هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده مانند جراحی یا تعمیرات خانه فشار مالی سنگینی بر خانواده‌های دارای فرد معلول وارد می‌کند.

بازنشستگی فعال در

آلمان اجرایی شود

دولت آلمان اعلام کرده قصد دارد طرحی موسوم به «بازنشستگی فعال» را از ابتدای ژانویه ۲۰۲۶ اجرا کند؛ طرحی که به بازنشستگان اجازه می‌دهد پس از رسیدن به سن بازنشستگی همچنان کار کنند. بر اساس گزارش روزنامه بیلد، رهبران احزاب ائتلافی، شامل سوسیال‌دموکرات، دموکرات‌سیحی و سوسیال‌سیحی، این بسته بازنشستگی را تصویب کرده‌اند و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ به تصویب نهایی برسد. طبق این برنامه، افراد می‌توانند پس از بازنشستگی تا سقف ۲ هزار یورو در ماه بدون پرداخت مالیات درآمد داشته باشند. هدف دولت از این سیاست، کاهش فشار ناشی از کمبود نیروی کار و بهره‌گیری بیشتر از تجربه شاغلان مسن عنوان شده است. با این حال، مؤسسه اقتصاد آلمان نسبت به موفقیت این طرح تردید دارد. روث شیلر، کارشناس این مؤسسه، گفته است انگیزه‌های اصلی افراد برای ادامه کار پس از بازنشستگی بیشتر جنبه اجتماعی و روانی دارد تا مالی. او تأکید کرده مطالعات نشان می‌دهد تعداد اندکی از بازنشستگان دوباره وارد بازار کار می‌شوند. آمار این مؤسسه نشان می‌دهد در پایان سال ۲۰۲۳ تنها ۶۰۰ هزار نفر از بازنشستگان و خوداشتغالان بالاتر از سن بازنشستگی همچنان مشغول به کار بودند. این در حالی است که بیشتر آن‌ها کمتر از ۲۴ هزار یورو در سال درآمد داشتند، اما گروهی از خوداشتغالان درآمدی به مراتب بالاتر، حدود ۶۸ هزار یورو در سال، گزارش کرده‌اند. برآوردها حاکی است اجرای «بازنشستگی فعال» می‌تواند سالانه ۱.۲ میلیارد یورو از درآمد‌های مالیاتی دولت را کاهش دهد.

